

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

[HTTP://WWW.AZADI-B.COM/J/2009/06/POST_440.HTML](http://WWW.AZADI-B.COM/J/2009/06/POST_440.HTML)

مشخصات جنبش سبز موسوی

سعید کرامت

۲۰۰۹/۲۰/۶

جنبش سبزی که در اثر رقابت موسوی و احمدی نژاد راه افتاده است اکثر شخصیت ها و نیروهای سیاسی اپوزیسیون، از راست تا چپ، را بخود متوهم کرده است. خیلیها با شور و شوق وصف ناپذیری از این حرکت بعنوان قیام انقلابی مردم، حلقه ای از انقلاب سوسیالیستی و ... نام برده اند. اما این تحلیلها بسیار عجولانه و سطحی بنظر میرسند که بجای درایت سیاسی نویسندگانش تنها احساسات خام ضد رژیمی آنها را بیان میکند. واقعیت این است که جنبش سبز موسوی، هرچند هم که مردم به دنبالش راه افتاده اند، متاخر ترین حلقه جنبش اسلامی در صد و اندی سال اخیر در ایران است. این جنبش هر بار تلاش جامعه در مسیر آزادی را به بیراه برده است. مسیر آخرین حلقه این جنبش با راه رسیدن به آزادیهای مدنی در تضاد است.

برای باز شدن این بحث لازم است به اختصار به سه موضوع پرداخت: نقش جنبشها و شخصیتهای اسلامی در تحولات صد ساله اخیر ایران؛ مشخصاتی که جایگاه اجتماعی جنبشهای سیاسی را بیان میکنند و وظایف فعالین آزادیخواه در شرایط کنونی.

پیشینه تاریخی جنبش سبز موسوی

اپوزیسیون سکولار، لیبرال و چپ ایران در قرن بیستم چندین بار در صدد بوده است که نسیم آزادی را در جامعه به حرکت در آورد اما توهم و دنباله روی از علمای اسلامی و شخصیت های مذهبی هر بار باعث شکستشان شده است. در

جریان انقلاب مشروطیت نیروهای سوسیال دمکرات، عدالت خواه و شخصیت های مترقی نظیر میرزا ملکم خان، میرزا فتحعلی آخوند زاده و عبدالرحیم طالبوف تبریزی، ثمره کارشان را به آیت الله بهبهانی و طباطبائی باختند. در جریان تحولات ۱۳۳۲ شمسی و قضیه ملی شدن نفت دوباره بعثت بی افقی جریانات مترقی آن زمان و توهم رهبری حزب توده به روحانیت، آیت الله کاشانی و مصدق سوار بر موج جنبش شدند. در تحولات انقلاب ۱۳۵۷ بار دیگر جنبش همگانی "همه با هم" و شعار "بحث بعد از مرگ شاه" و عدم نقد جدی به نقش منفی نهادها و شخصیت های مذهبی تقریباً تمام مخالفین سلطنت را زیر عبای خمینی جمع کرد. در سال ۱۳۷۶ انتخاب خاتمی برای چندمین بار بخش عمده اپوزیسیون جمهوری اسلامی را به امید اصلاحات سیاسی به مدت هشت سال منتظر نگه داشت؛ آخرش هم نتیجه اش را میبینیم. اکنون گویا نوبت میرحسین موسوی است که پرچمی با ویژگیهای پرچمهای بالا بر دارد و سعی کند که مردم را هشت سال دیگر برای جمهوری اسلامی فریب دهد.

مشخصات جنبش سبز موسوی

هر جنبشی چند ویژگی کلیدی دارد که مطالعه آن کمک خواهد کرده که هر فعال سیاسی ای فاصله خود را با آن تنظیم کند. این ویژگیها عبارتند از: رهبری و سخنگویان، شعارها و اهداف جنبش. جنبش اعتراضی کنونی توسط میرحسین موسوی- که خودش یکی از معماران نظام جمهوری اسلامی بوده است- به چپ چپ و راست راست میشود. سخنگویان دیگرش خاتمی و کروبی هستند که شهره عالم میباشند. شعار این جنبش "الله و اکبر" و "رای من کجا است؟" میباشد. هدف این جنبش تصرف کرسی ریاست جمهوری اسلامی برای موسوی است. قرار است موسوی بعد از تصرف آن کرسی سوگند یاد کند که قانون اساسی را اجرا و با راه کارهایش طول عمر جمهوری اسلامی را بیشتر کند.

درست است که موسوی در رقابت با احمدی نژاد و خامنه ای است. اما این رقابت بر سر آزادیهای سیاسی و مدنی نیست بلکه برسر چگونگی اداره نظامشان است.

با توجه به این فاکتورها اگر حتی موسوی در این جدال پیروز شود هنوز جمهوری اسلامی پیروز شده است.

ممکن است کسی ادعا کند که مردم به نیت دفاع از موسوی در تظاهراتها شرکت نکرده اند. احتمال دارد چنین باشد؛ اما سکان آن جنبش در دست موسوی است. نامبرده است که فرمان الله اکبر و یا تظاهرات ساکت را میدهد. با نیت کردن که نمیشود جمهوری اسلامی را وادار به تسلیم کرد. نمیشود نیت سرنگونی در دل داشت اما پرچم سبز بلند کرد و الله اکبر گفت. یک مثال کردار سنگین تر از صد خروار نیت خوب است.

احتمال دارد کسی هم مدعی شود که مردم به خیابان ریخته اند ما بایستی از آنها حمایت کنیم. اگر جنبش خود بخودی اعتراضی راه افتاد قطعاً بایستی در آن دخالت کرد و به آن راه نشان داد. اما جنبش سبز موسوی رهبر، پرچم و مقصد دارد کسی نمیتواند آنرا تصاحب شود. علاوه بر این، نفس شرکت مردم در یک جنبشی برای مشروعیت بخشیدن به آن حرکت کافی نیست. در سال ۵۷ میلیونها نفر در حمایت از خمینی تظاهرات کردند. آیا این فاکتور میتواند به جنبش خمینی مشروعیت بدهد؟

درست است که مردم در ابعاد وسیع در جنبش سبز موسوی شرکت کرده اند اما این شرکت از سر استیصال است. جنبش سرنگونی همگانی که پرچمش در دست ناسیونالیسم ایرانی بود، مدتها پیش شکست خورده. چپ هم هنوز بعثت محدودیتهای امنیتی و سرکوبگری جمهوری اسلامی، نمی تواند نیروی زیادی را جابجا کند. این خلاء باعث شده است مردم برای اعتراض به جمهوری اسلامی به دنبال طراح آن سیستم راهی شده و تبدیل به سیاهی لشکر برای موسوی بشوند. در چنین وضعیتی دنباله روی از مردم چاره ساز نیست. بلکه بر عکس، بایستی تلاش نمود تا نگذاشت مردم تنفر خود را از جمهوری اسلامی همراه با عطش آزادیخواهیشان را تبدیل به سرمایه برای یک جناح بر علیه جناح دیگر جمهوری اسلامی بکنند.

چه کاری در این شرایط میتوان کرد؟

بنظرم اولین وظیفه هر فرد انقلابی این است که جنبش سبز موجود را افشا و وجوه مشترک آن را با جمهوری اسلامی به جامعه معرفی کرد.

فعالین و شخصیت های آزادیخواه و عدالت طلب بایستی صف خود را از جنبش سبز موسوی جدا و با سازمان دادن خود و جمع آوری مردم، شعار برابری حقوق زن و مرد، لغو حجاب اجباری، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی بیان و ابراز وجود را بلند کنند.

تشکل های زنان بایستی جنبش وسیع و موثری را علیه آپارتاید جنسی به راه بیندازند. تشکلهای کارگری لازم است خواسته های صنفی و سیاسی را در ابعاد وسیع مطرح و از مردم بخواهند از آنها حمایت کنند. اعتصاب صناعی مثل انرژی، نفت، و ماشین سازی میتواند جمهوری اسلامی را بلرزه در آورد. قطار هر تغییری از این سمت عبور میکند نه از مسیر سبز اسلامی موسوی.

سخن کوتاه؛ جامعه ایران در صد سال اخیر بارها توسط جنبش اسلام سیاسی به بیراهه سوق داده شده است. این همه شکست بایستی این درس را به آزادیخواهان آموخته باشد که راه جنبش آزادیخواهی مردم و جنبش سبز موسوی در جهت عکس همدیگر هستند. مردم خواهان بر چیدن قوانین قرون وسطائی جمهوری اسلامی هستند در حالی که موسوی خواهان نظارت بر اجرای آن قوانین میباشد. در نتیجه نمیشود در دل نیت بر چیدن نظام را کرد اما در عمل حامی یکی از روسای نظام شد. لازم است بخود بیاییم، جنبش آزادیخواهی نیاز به صف مستقل و پرچم متمایز خودش برای رسیدن به مقصدش دارد.